



پارادوکس فقر و مشارکت مردمی
در گفت‌وگو با عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

نیاز نقطه مشترک دولت و حاشیه‌نشینان

گفت‌وگو

مهدی پناهی

❖ دولت معتقد است که بار ساماندهی حاشیه‌شهرها باید بر روی دوش خود حاشیه‌نشینان باشد، این در حالی است که شهروندان ساکن در حاشیه شهر از لحاظ اقتصادی و فرهنگی جز اقشار پایین هستند. توقع جلب مشارکت مردمی در حاشیه شهرها نوعی پارادوکس نیست؟

❖ مشارکت از دید جامعه‌شناسی یک مفهوم چندوجهی است. متأسفانه واژه مشارکت به لحاظ مفهومی هم از دید مردم و هم از دید مسئولین بد برداشت می‌شود، گاهی مشارکت را به معنای خودیاری می‌دانند یا پولی از مردم بگیرند که یک پروژه را برای آن‌ها اجرا کنند، گاهی مشارکت را در بهره‌برداری یک پروژه می‌بینند یا مردم در حفظ و نگهداری یک پروژه ساخته‌شده شرکت کنند، گاهی مشارکت به معنی انجام وظایف شهرنشینی است، لذا این برداشت‌ها موضوع مشارکت را پیچیده کرده است.

در حالی که معنای دقیق مشارکت یعنی عملی که مورد نیاز چند نفر باشد و هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند آن را به دست بیاورد، پس مشترک بودن نیاز، یک اصل است. مثلاً یک جاده که ساخته می‌شود، مردم چقدر به این موضوع احساس نیاز می‌کنند، این نیاز با نیاز کارفرما و پیمانکار چه فرقی می‌کند؟ همچنین این نیاز بایستی آگاهانه باشد، یکی از ریشه‌های اساسی عدم مشارکت این است که اولاً نیاز ذی‌نفعان در هنگام تصویب پروژه در نظر گرفته نمی‌شود، ثانیاً اگر به نفع آن‌هاست، آگاهی داده نمی‌شود، ثالثاً در هنگام بهره‌برداری می‌خواهند مشارکت کنند در حالی که مشارکت بایستی در تعیین مسئله، در نحوه اجرا، در گرفتن پیمانکار و نظارت هم باشد، آن‌وقت مردم احساس می‌کنند که پروژه مال آن‌هاست.

اشکال اساسی در عدم مشارکت این است که احساس تعلق به پروژه نیست، مردم می‌دانند یک پروژه به نام کیست و به کام کیست و می‌دانند که پیمانکار هم زور می‌گوید، چون پیمانکار می‌گوید که مردم موظف‌اند که طبق قانون با من همکاری کنند. برخی این نوع همکاری را هم مشارکت می‌دانند.

مشارکت پایدار، مشارکتی است که همه صاحب نفع و نیاز باشند، مشارکت‌های دولتی هیچ‌گاه این گونه نیست، یعنی دولت هیچ‌گاه در پروژه‌ها ذی‌نفع نیست، لذا این اصلاً معنای مشارکت نمی‌دهد و نباید از لفظ مشارکت استفاده کرد. این نوعی همکاری است نه مشارکت. مشارکت باید دوسویه باشد، مشارکت، نوعی عمل چندجانبه است که همه افراد باید معطوف به یک هدف هستند.

❖ اما دولت وظیفه دارد که برخی زیرساخت‌ها را فراهم کند و اینجا دیگر معنای نفع و نیاز از طرف دولت وجود ندارد.

❖ برای همین مردم همیشه از دولت طلبکار می‌شوند، چون مردم می‌گویند دولت، تو که می‌خواهی برای ما کاری بکنی، زودتر همان را انجام بده و خوب هم انجام بده. دولت می‌رود، می‌گوید که من خدمتگزار شما هستم. این از اساس با تعریف مشارکت، تفاوت دارد. اگر مردم تقاضا کردند که خیابانی کشیده شود و گفتند ما می‌توانیم فلان کار را می‌کنیم. این هم مشارکت نیست بلکه خودیاری است.

منظورم از بیان این مسائل این است که گاهی لازم است مردم خودیاری کنند یا همکاری کنند. نه صرفاً مشارکت، گاهی مردم پول ندارند، باید به‌جایش نظارت و نگهداری کنند تا درست از یک پروژه استفاده شود یا گاهی به‌اعمال آن‌ها مربوط می‌شود، مثلاً فاضلاب و آشغال‌هایشان را در خیابان نریزند یا یک نظم را بپذیرند، این یعنی سهم مردم از آن پروژه و جلب همکاری مردم نه مشارکت. در مشارکت می‌گوییم هر کس سهمی دارد، نه مردم و نه دولت، هیچ‌کدام برتر نیستند. دولت، آقا بالاسر مردم نیست، الان مسئولان می‌گویند که مردم همکاری نمی‌کنند، دلیلش این است که مثل مشارکت کنند، وارد عمل نشده‌اند. در مشارکت هیچ طرف نسبت به طرف دیگر برتری ندارد. وقتی مشارکت می‌خواهیم بایستی قواعد را وضع کنیم، بگوییم اگر کسی از وظایف خود شانه خالی کرد، چه کنیم؟ مشارکت‌های اجتماعی، نیمه‌رسمی هستند، یعنی یک قاعده‌های رسمی دارند و گاهی بازی‌های نیمه‌رسمی دادند که این‌ها هم می‌تواند مکتوب باشد و ضمانت‌های اجرایی را هم بگیریم. مثلاً می‌خواهم خیابانی را آسفالت کنم، درخت یک‌خانه را می‌خواستم بکنم